

افزوده‌هایی چند بر واژه‌های دخیل در قرآن نوشته‌ی آرتور جفری

دیوید سمیول مارگلیوئوت

ترجمه‌ی نگین کردی، سید روح‌اله شفیعی

| ۲۸۵-۲۹۹ |

Margoliouth, David Samuel, "Some Additions to Professor Jeffery's Foreign Vocabulary of the Qur'an", *Journal of the Royal Asiatic Society*, Volume 71, Issue 1, January 1939, pp. 53-61.

Additions to Arthur Jeffery's List of Foreign Vocabularies in the Quran by David Samuel Margoliouth

Authors: David Samuel Margoliouth

Translated by: Negin Kordi, Sayyed Rouhollah Shafiei

Abstract: The present article is a translation of Professor David Samuel Margoliouth's (1858-1940) paper, in which eleven words have been added to the extensive list previously compiled by Arthur Jeffery (1892-1959) for foreign words used in the Quran. These words are categorized into Hebrew/Aramaic, Syriac, and Ethiopian languages. Furthermore, the author has endeavored to complement Jeffery's masterpiece while maintaining the analytical and writing style. Examining Persian translators indicate that Persian-speaking researchers have not yet paid attention to this article. They have also tried to provide this valuable article in a more suitable form for readers by adding explanatory notes.

Keywords: Quran, Foreign Words, Arabic Language, Hebrew Language, Syriac Language, Ethiopian Language, Margoliouth

چکیده: نوشتار پیش رو، ترجمه‌ای است از مقاله‌ی پروفیسور دیوید سمیول مارگلیوئوت (۱۸۵۸-۱۹۴۰)، که در آن یازده واژه به فهرست گسترده‌ای که پیشتر آرتور جفری (۱۸۹۲-۱۹۵۹) برای واژه‌های دخیل در قرآن تنظیم نموده بود، افزوده شده است. این واژه‌ها را می‌توان در سه دسته‌ی عبری/آرامی، سریانی، و حبشی جای داد. به علاوه، نویسنده کوشیده است با حفظ سبک تحلیل و نگارش جفری، شاهکار او را تکمیل نماید. پیمایش‌های مترجمان فارسی‌نشان می‌دهد پژوهشگران فارسی‌زبان تاکنون به این نوشتار توجهی نداشته‌اند. هم‌چنین، ایشان کوشیده‌اند با افزودن یادداشت‌هایی توضیحی، این نوشتار ارزش‌مند را به صورتی مناسب‌تر در اختیار خوانندگان قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ واژه‌های دخیل؛ زبان عربی؛ زبان عبری؛ زبان سریانی؛ زبان حبشی؛ مارگلیوئوت

مقدمه‌ی مترجمان

یک سال پس از انتشار اثر بی نظیر جفری درباره‌ی «واژه‌های دخیل در قرآن» - عنوانی آشنا در سپهر کنونی قرآن پژوهی ایران - خاورشناس پرآوازه‌ی دیگری به نام مارگلیوت کوشید کار او را با نگارش نوشتار کوتاهی تکمیل کند. مارگلیوت پیشنهاد نمود یازده واژه‌ی دخیل دیگر بر فهرست بلند تنظیم شده به دست جفری افزوده شوند؛ واژه‌هایی که در سه دسته‌ی عبری/آرامی، سریانی، و حبشی جای می‌گیرند. بی‌گمان، اندک شمار بودن این واژه‌ها نسبت به آنچه جفری در اثر خود آورده است، قیاس‌ناپذیری حجم کار این دو دانشمند را نشان می‌دهد. با این همه، اهمیت ذاتی کامل بودن پیمایش‌های انجام شده در این موضوع، به خوبی می‌تواند بایستگی توجه به چنین نوشتاری را نمایان سازد. از سوی دیگر، دقت نظرهای ریشه‌شناختی و معناشناختی مارگلیوت، در کنار نگاه نقادانه اش، به این نوشتار ارزش ویژه‌ای می‌بخشد. متن پیش رو، برگردان همین نوشتار اوست که اکنون، با گذشت بیش از ۸۴ سال از انتشار به زبان اصلی، تقدیم قرآن پژوهان فارسی زبان می‌گردد. هرچند سبک ادیبانه، موجز، و ثقیل مارگلیوت در نگارش این نوشتار انگلیسی، کار ترجمه‌ی آن را دشوار ساخت، اما مترجمان کوشیدند تا حد امکان برای این موانع چیره شوند، و متنی فهم‌پذیر و قابل استفاده را در اختیار دانشجویان، استادان، و پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه قرار دهند. ذکر این نکته نیز لازم است که همه‌ی ارجاعات درون متنی از آن خود نویسنده‌اند، اما مترجمان هم پانویس‌هایی را در مقام ارائه‌ی منابع نویسنده، توضیحات تکمیلی، و نیز چند نکته‌ی نقادانه، به متن حاضر افزوده‌اند.

مارگلیوت خاورشناس پرآوازه‌ی انگلیسی و استاد مطالعات عربی و اسلامی در دانشگاه آکسفورد، عضو و رئیس انجمن پادشاهی مطالعات آسیایی، و از جمله برجسته‌ترین کارشناسان حوزه‌ی ریشه‌شناسی واژه‌های قرآن بود. او برخی از آثار کلاسیک مسلمانان، از جمله رسائل أبي العلاء معری، معجم الأبداء باقوت حموی، تجارب الأمم ابن مسکویه، جامع التواریخ تنوخی، و الأناساب سمعانی را نیز ویرایش، ترجمه، و منتشر نمود. مجموعه‌ی آثار قلمی مارگلیوت به بیش از پنجاه مورد می‌رسد. پیش از این، شادروان استاد غلام‌رضا رشیدیاسمی درس‌گفتاری از او را با عنوان مقام ایران در تاریخ اسلام به زبان فارسی ترجمه و منتشر نموده است.

سیوطی - نویسنده‌ی پرکار الإقتان فی علوم القرآن - در نوع سی و هشتم این کتاب خلاصه‌ای از یک تک‌نگاری با عنوان المهدب فی ما وقع فی القرآن من المعرب را ارائه می‌کند. در آن جا او به این پرسش می‌پردازد که آیا قرآن واژه‌های دخیل را نیز دربردارد و، اگر چنین است، آن واژه‌ها متعلق

به چه زبان‌هایی هستند.^۱ پذیرش وجود این دست عناصر در زبان کتاب مقدّسی که ادّعا می‌کند به «عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» نازل شده است،^۲ برای مسلمانان راست‌کیش کار ساده‌ای نبود. با این همه، باور به اصیل بودن همه‌ی نام‌های خاصّ و واژه‌های معّین دیگری که آشکارا نمود غیرعربی دارند نیز دشوار می‌نمود. سیوطی خود قانع شده بود که باید در چنین مواردی دخیل بودن ریشه‌ی واژه‌ها را تأیید کرد، امّا در عین حال باور داشت که آن‌ها وام‌گرفته شده‌اند و تابعیت زبان عربی را پذیرفته‌اند.^۳ اثر آرتور جفری،^۴ که هفتاد و نُهمین مجلّد از مجموعه‌ی مطالعات شرقی گیکواد بارودا^۵ را تشکیل می‌دهد و در سال ۱۹۳۸ منتشر شده است،^۶ عملاً بحثی جامع و کامل از این موضوع به شمار می‌آید؛ بحثی که بر پایه‌ی دانش زبانی بسیار گسترده، و نیز آشنایی همه‌جانبه‌ی نویسنده با پیشینه‌ی پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون واژه‌های مورد نظر استوار است. در جای جای کتاب می‌توان درستی داورای جفری را آشکارا مشاهده نمود. امّا معقّاهای زیادی نیز هنوز باقی مانده‌اند، که برای نمونه می‌توان به پیوند واژه‌ی «حنیف» با دین طبیعی و به ویژه با شخص ابراهیم (ع) اشاره کرد. در مقام مقایسه، وضع ما به ندرت بهتر از مورد نازورایوس در عهد جدید است.^۷

۱. بنگرید به: سیوطی، ابوبکر بن محمّد، الإلتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب العربیّ، ۱۴۲۱ق.، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲. نحل/۱۰۳؛ شعراء/۱۹۵.

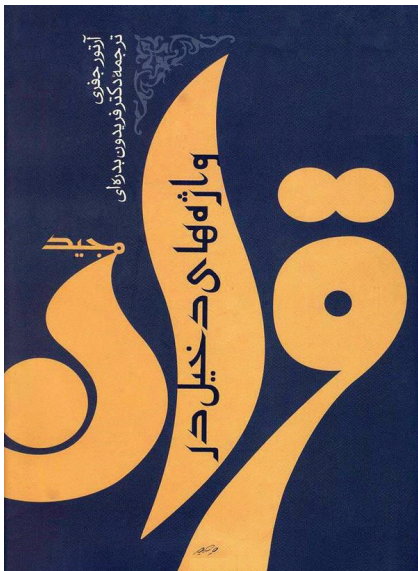
۳. بنگرید به: سیوطی، ج ۱، ص ۴۲۶. این دیدگاه سیوطی می‌تواند تفاوتی ظریف را میان دو مفهوم «معرب» و «دخیل» نشان دهد.

۴. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی آثار و احوال آرتور جفری، بنگرید به: برگ نیسی، کاظم، «واژه‌های دخیل قرآن و دیدگاه‌ها»، معارف، مهر ۱۳۷۴، شماره‌های ۳۴ و ۳۵، صص ۹۳-۹۵.

۵. منظور مارگلیوت مجموعه‌ی *Gaekwad of Baroda's Oriental Series* است، که به منظور پژوهش در اندیشه و ادب مشرق زمین، و با حمایت حکومت مهاراجه گیکواد اهل بارودا در ایالت گجرات هند منتشر می‌شد. نخستین چاپ کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید نوشته‌ی آرتور جفری نیز، به عنوان بخشی از این پروژه، به سال ۱۹۳۸ در شهر بارودا (وادودارا) منتشر گردید.

۶. منظور مارگلیوت کتاب پرآوازه‌ی *The Foreign Vocabulary of the Qur'an* نوشته‌ی آرتور جفری است. این کتاب دوباره به فارسی برگردانده شده است. بنگرید به: جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۷۲؛ جفری، آرتور، لغات دخیله‌ی قرآن، ترجمه‌ی سعید نوری، تهران: نوید نور، ۱۳۸۴.

۷. واژه‌ی یونانی *Naζωραιος* در عهد جدید، یا همان «نصاری» در قرآن، از منظر ریشه‌شناسی و مصداق‌یابی همواره محلّ بحث و اختلاف نظر بوده است. این واژه پانزده بار در عهد جدید به کار رفته است. از منظر ریشه‌شناختی، برخی آن را با نام شهر ناصره در منطقه‌ی جلیل، و برخی دیگر با ریشه‌ی عبری *נָצַר* مرتبط دانسته‌اند. البته، احتمال‌های دیگری نیز در این میان وجود دارند. امّا از منظر مصداقی، برخی آنان را فلسطینیان یهودی-مسیحی، شماری ایشان را پیروان کلیسای ارتدوکس شرقی، و برخی دیگر گنوسی‌ان پیرو آیین مندایی دانسته‌اند. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: جفری، صص ۳۸۲ تا ۳۸۴. چنین ابهام‌هایی بیش‌و کم در مورد ریشه و مصداق دو واژه‌ی قرآنی «حَنِيفًا» و «حُنْفَاءً» نیز وجود دارد. بنگرید به: جفری، صص ۱۸۰-۱۸۴.



پیشنهاد من افزودن اندکی واژه به فهرست واژه‌های جفری است.

۱. در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی سبأ،^۸ موریانه‌ی «مِنْسَاء» سلیمان (ع) را می‌خورد. در نتیجه، او بر زمین می‌افتد و جئیان از مرگ‌اش آگاه می‌شوند. این واژه دشواری‌هایی را به بار آورده است. آنچه نویسنده‌ی لسان العرب به نقل از فزّاء نحوی به أبوطالب - عمو و سرپرست پیامبر (ص) - نسبت داده،^۹ افزون بر آن که منبع روشنی ندارد، در هیچ‌کجای قصیده‌های منسوب به او در سیره هم یافت نمی‌شود و بی‌تردید جعلی است. بر اساس یک نقل قول معتبر از تاج العروس، فزّاء حتی تغییر نگارش واژه به صورت «مِن سَأْتِه» را پیشنهاد کرده است؛ با فرض این‌که «سَأَة» در این جا مخفّف «سیة» و به معنی انتهای خمیده‌ی یک کمان است.^{۱۰} نقدی که می‌توان بر این دیدگاه وارد دانست این است که تکیه‌زدن سلیمان (ع) بر کمان امر بعیدی می‌نماید. گفته می‌شود

ریشه‌ی فعلی که «مِنْسَاء» از آن مشتقّ می‌شود به معنی «پیش‌راندن و راه‌بردن گله» است، ولی زیبایی چنین تگّه‌چوبی برای جلال و جبروت سلیمان (ع) نیز نکته‌ای است که موجب تردید نمودن در این دیدگاه می‌شود.

هرچند به یاد نمی‌آورم چنین اشاره‌ای را جایی دیده باشم، اما می‌پندارم مطلب باید از این قرار باشد که این واژه‌ی عربی صورت دگرگون شده‌ی از מנשא عبری است؛ همان واژه‌ای که مَنَدَلِکَرَن^{۱۱} معانی حمایت‌کردن، تیر چوبی، چوبه‌ی بلند، و عصای سلطنتی را به آن نسبت می‌دهد.^{۱۲} ریشه‌ی فعلی که این واژه از آن مشتقّ شده به معنی «تکیه‌دادن» است، و بی‌گمان اقتضای معنی آیه‌ی قرآن نیز «عصا» است. پیوند سلیمان با جئیان به واژه‌ی دشوار در آیه‌ی ۸ از باب دوم کتاب جامعه برمی‌گردد؛ آن‌جا که نویسنده در میان آن‌چه به دست آورده است، از מנשא نیز یاد می‌کند. در

۸. در سراسر نوشتار مارگلیوث، شماره‌ی آیه‌های قرآن بر اساس روش پیشنهادی گوستاو فلوگل (۱۸۰۲-۱۸۷۰) ذکر شده است. در ترجمه‌ی حاضر، این شماره‌ها به مبنای نسخه‌ی الأزهر (Cairo edition)، که اکنون همه‌جا رواج دارد، برگردانده شده‌اند.

۹. بنگرید به: ابن منظور، محمّد بن محمّد، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱، ص ۱۶۹.

۱۰. بنگرید به: زبیدی، محمّد بن محمّد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱، ص ۲۶۲.

۱۱. سالومون مَنَدَلِکَرَن (۱۸۴۶-۱۹۰۲) شاعر، نویسنده، و زبان‌شناس یهودی، و پدیدآورنده‌ی فرهنگ تطبیقی واژگان کتاب مقدّس به زبان‌های عبری، لاتین، و کلدانی.

۱۲. بنگرید به:

Mandelkern, Solomon, *Concordance on the Bible (New Edition)*, New York: Shulsinger Brothers, 1955, p. 1219.

روزگار فلاویوس یوسفوس روابط سلیمان (ع) با شیاطین به موضوعی جدی تبدیل شده بود.^{۱۳} به نظر نمی‌رسد آگاداد در بردارنده‌ی چیزی باشد که بتواند با روایت قرآن مقایسه شود. احتمالاً باید واژه‌ی عبری معادل «عصا»، به معنی چیزی برای تکیه کردن، در آن به کار رفته باشد.

۲. در آیه‌ی ۲۵۹ سوره‌ی بقره، داستان مردی بازگومی شود که خدا او را صد سال میراند و سپس زنده کرد، و آن‌گاه از او پرسید که چه مدت ناخواستہ درنگ کرده و خوابیده است، و او نیز پاسخ داد یک روز کامل یا بخشی از یک روز. اما خدا فرمود: نه، بل که تو صد سال درنگ کرده‌ای. پس به خوراک و نوشاک خویش بنگر که «لَمْ يَتَسَنَّهْ». روایتی که طبری ذیل این بخش به نقل از هانی - غلام بربری نسب عثمان - آورده (تفسیر، ج ۳، ص ۲۴) بسی شگفت‌انگیز است. بر پایه‌ی این روایت، هانی به عنوان میان‌جی خلیفه و زید بن ثابت - گردآورنده‌ی قرآن - عمل کرده است. زید او را نزد خلیفه فرستاد تا بپرسد نگارش «لَمْ يَتَسَنَّهْ» درست است یا «لَمْ يَكْسَنَهْ»، و خلیفه نیز دومی را برگزید. طبری گونه‌های مختلف این واژه را از زبان هانی گزارش، و نیز به قرائت سومی که عبارت است از «لَمْ يَتَسَنَّهْ» اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد بر سر این نکته که معنی این واژه را باید دگرگون شده دانست، توافق وجود دارد. بدین سان، معنی عبارت قرآنی چنین است که نه خوراک و نه نوشاک آن مرد فاسد نشده‌اند؛ نکته‌ای که پیشینه‌ی برشماری آن به وهب بن مُنَبِّه می‌رسد.^{۱۴} بر این پایه، واژه با صورت اشتقاق یافته‌ای از ریشه‌ی «سن» یا «أسن»، به معنی «بونی‌دهد»، تفاوت بسیار اندکی دارد. خود معنی دگرگون شده به طور غیرمستقیم از واژه‌ی «سنه» به معنی «سال» به دست می‌آید؛ این فرض که فعل «سال کردن» به معنی تأثیر پذیرفتن از گذشت سالیان باشد.

مایلم این‌جا به حوزه‌ی واژگان عبری اشاره کنم. واژه‌ای که می‌تواند به לִמְסָנָה (به معنی دگرگون شدن) هم برگردد، לִמְסָנָה به معنی «تغییر کردن» (گذرا) است. دلالت هر دو واژه دگرگونی به سوی حالت بدتر است. از آن‌جا که شاید برای شخصی که این تجربه را از سر گذرانده است، فاسد شدن خوراک و نوشاک، و نه سالم ماندن آن‌ها، دلیل قانع‌کننده‌تری برای زنده شدن پس از یک سده به شمار آید، این جزئیات شگفتی‌ساز می‌شوند. با این همه، به نظر می‌رسد روشن باشد که منظور آیه سالم ماندن آن‌هاست.

۳. هنگامی که واژه‌های عربی عملاً با واژه‌هایی از دیگر زبان‌های خانواده‌ی سامی که از آن‌ها آثار

۱۳. بنگرید به:

Josephus, Flavius, *Antiquities of the Jews*, edited by William Whiston, Hartford: S. S. Cranston Co., 1905, p. 248b.

۱۴. بنگرید به: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۷.

منتقدّم‌تری در اختیار داریم یکی هستند،^{۱۵} تصمیم‌گیری درباره‌ی این که آیا این واژه‌ها را باید سامی اصیل^{۱۶} دانست یا وام‌گرفته شده از زبان‌های دیگر، قدری دشوار می‌شود. حتّی تغییر آوایی^{۱۷} نیز همیشه و همه‌جا یک راهنمای اطمینان بخش نیست. این خدمتی عظیم از سوی قرآن بود که زبان عرب را به ایشان آموخت، و هر جا دلیلی برای این مدّعا در دست باشد که معنی واژه‌ای از کاربرد قرآنی آن برگرفته شده است، باید این احتمال را داد که آن واژه از همین رهگذر به زبان عربی وارد شده باشد.

واژه‌ای که این ملاحظه را نشان می‌دهد «تَنَقَّنَا» در آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی اعراف است: «وَإِذْ تَنَقَّنَا الْجَبَلِ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ» و آن‌گاه که ما کوه را بر فراز ایشان...^{۱۸} چنان که گویی سایبانی است. در عبارات‌های هم‌سانی که چگونگی برافراشته شدن کوه بر فراز بنی اسرائیل را ضبط نموده‌اند (بقره/۶۳ و ۹۳؛ نساء/۱۵۴)، فعل متناظر با بخش ترجمه نشده «رَفَعْنَا» به معنی بالا بردیم است. پس معنای دقیق «تَنَقَّنَا» چیست؟

اگر سخن ابن‌أثیر در التّهایة درست باشد، واژه‌ی یادشده برای توصیف یک اقدام غیرمتعارف مناسب است. او می‌گوید این واژه به معنی ریشه‌کن کردن چیزی و بلند کردن آن از جای خود برای پرت کردن آن است: «أَنْ تَقْلَعَ الشَّيْءَ فَرَفَعَهُ مِنْ مَكَانِهِ لِتَرْمِي بِهِ».^{۱۹} همان‌گونه که در ادامه‌ی سوره نیز تصریح شده است، بنی اسرائیل از این می‌ترسیدند که کوه برایشان فروافتد. بنابراین، فعلی در بردارنده‌ی هر سه معنی ریشه‌کن کردن، بالا بردن، و پرتاب کردن، درست با چنین موقعیتی مطابقت دارد. اما محتمل تر آن است که این معنی از عبارت قرآن برگرفته شده باشد، تا آن که خود فعل در زبان عربی شامل هر سه معنی یادشده باشد. بدین سان، جا دارد وام‌گرفته شدن این فعل عربی از *תנן* عبری و آرامی را پیشنهاد کنیم. برپایه‌ی آن چه در آیه‌ی ۹ باب ۲۸ کتاب ایوب آمده است، کوه‌ها «ریشه» دارند. به علاوه، همین فعل در آیه‌ی ۹ باب ۱۷ کتاب حزقیال برای رساندن معنی «برکندن چیزی از ریشه» به کار رفته است. با هدف به‌کارگیری این واژه در ادبّیات متأخّر، لوی^{۲۰} برای

۱۵. در علوم قرآنی، به چنین حالتی «توارد» گفته می‌شود. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: سیوطی، ج ۱، ص ۴۲۵ (ذیل سخن طبری).

۱۶. در این جا مارگلیوٹ از اصطلاح آلمانی *ursemitsch* بهره گرفته است.

۱۷. در این جا مارگلیوٹ از اصطلاح آلمانی *lautverschiebung* بهره گرفته است.

۱۸. در مواردی که باید معنی واژه‌ای درون یک جمله بررسی شود، مارگلیوٹ از نشانه‌ی ... استفاده می‌کند. در ترجمه‌ی حاضر نیز این شیوه رعایت شده است.

۱۹. بنگرید به: ابن‌أثیر، علی بن محمّد، التّهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق طاهر أحمد الرّاوی و محمود محمّد الطّناحی، بیروت: المكتبة العلمیة، ۱۳۹۹ ق.، ج ۵، ص ۱۳.

۲۰. یعقوب لوی (۱۸۱۹-۱۸۹۲)، واژه‌شناس برجسته‌ی یهودی، با تخصص ویژه در فرهنگ نگاری زبان‌های عبری و کلدانی.

آن معنی پاره کردن و جداساختن را نیز منظور می‌دارد.^{۲۱}

ابن دُرید در جَمهرَة (ویراسته‌ی کرِنکوف، ج ۲، ص ۲۶) معنی فعل عربی «نفض» یعنی «تکان دادن، لرزاندن» را برای این ریشه در نظر می‌گیرد؛ مانند زمانی که فرد محتویات ظرفی را تکان می‌دهد. برای تقویت این دیدگاه، ابن دُرید مصرعی از سروده‌های عَجّاج را نیز نقل می‌کند (یافت شده به صورت ناقص در ویرایش آلوارد، ج ۲۳، ص ۳). در مصرع یادشده، این شاعر جزسرا از ریشه‌ی «نتق» برای اشاره به شتری بهره می‌گیرد که خود را تکان می‌دهد تا از شرّ حشرات موزی بیرون آمده از عبای سوار خود رهاگردد.^{۲۲} چنین می‌نماید که مخاطب معنی مورد نظر طبری، یعنی «اقتلع» به معنی «ریشه‌کن کردن»،^{۲۳} کسی است که با این گروه از واژه‌های عبری و آرامی آشنایی دارد.

۴. تردید مشابهی درباره‌ی «حُسبان» نیز، که با ܘܫܒܢ عبری و ܘܫܒܢ آرامی یکی است، وجود دارد. پرسش آن است که آیا این یک واژه‌ی سامی اصیل^{۲۴} است، یا امکان دارد از زبان دیگری وام گرفته شده باشد.

در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی اُنعام، اوست که خورشید و ماه را... قرار داد، واژه‌ی «حُسباناً» در معنی عبری-آرامی «حساب کردن» به کار رفته، و بی‌گمان منظور از آن وسیله‌ای برای محاسبه‌ی زمان است. هم‌چنین، به نظر می‌رسد معنی واژه‌ی یادشده در آیه‌ی ۵ سوره‌ی رحمن، «السَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانٍ»، مشابه آن چه که گفته شد باشد. هرچند ممکن است چنین بنماید که این واژه حاصل قرائت نادرست «يُسَبِّحَانِ» به معنی آن دو ستایش می‌کنند است، زیرا در ادامه‌ی آیه چنین می‌آید که ستاره و درختان خود را به خاک می‌افکنند.

اما در سومین مورد، یعنی آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی کهف، معنی «حساب کردن» نامناسب به نظر می‌رسد. در آیه‌ی یادشده، سخن گوینده چنین است: باشد که پروردگارم مرا چیزی بهتر از بوستان تو بخشد، و از آسمان بر آن باغ «حُسبان» سی فرستد تا آن را به زمین خاکی لغزنده‌ای بدل گرداند. طبری به منقولاتی ارجاع می‌دهد که معنی «کیفر» را برای این واژه برمی‌شمارند.^{۲۵} ممکن است به راستی معنی یادشده با «محاسبه کردن» مترادف باشد. اما در این نمونه‌ی ویژه به معنی مادی تری نیاز است؛ چیزی که بتواند تأثیری مانند نابود کردن زندگی گیاهان را از خود به جاگذارد. از همین رو، گمانه‌زنی‌های فراوانی برای تفسیر این واژه انجام شده است. ابن کثیر حدس می‌زند باید منظور

۲۱. بنگرید به:

Levi, Jacob, *Neuhebräisches und chaldäisches Wörterbuch über die Talmudim und Midraschim*, Leipzig: Brockhaus, 1876, bd. 3, s. 460b.

۲۲. مصرع یادشده چنین است: «أَمَا تَرَى الْقَرْطِيَّ يَفْرِي نَتْقًا».

۲۳. بنگرید به: طبری، ج ۹، ص ۷۴.

۲۴. بنگرید به: یادداشت شماره‌ی ۱۶.

۲۵. بنگرید به: طبری، ج ۱۵، ص ۱۶۳.

از آن یک بارندگی تند و شدید باشد.^{۲۶} دیگرانی نیز بوده‌اند که معنی آذرخش، آتش، یا ننگ را پیشنهاد نموده‌اند.^{۲۷} صورت سریانی این واژه دارای چند معنی مادی است، که بین سمیث دو نمونه از آن‌ها را به نقل از یک نویسنده‌ی پیش از اسلام به نام یوحنا‌ی افسوسی یاد می‌کند. هر دو معنی به یک دارایی شخصی، که گویا جزو پوشاک است، بازمی‌گردند. در نمونه‌ی نخست، سخن از چیزی است بر بالای یک فرد، که دزدان آن را می‌ربایند. در دومین نمونه، از چیزی که لابه‌لای کتاب‌ها و ظرف‌هاست یاد می‌شود. بین سمیث، مترجم این متن سریانی، معنی «بالش یا پُشتی» را برای واژه برشمرده است.^{۲۸} این نیز یکی از معنی‌های نسبت داده شده به واژه‌ی عربی است،^{۲۹} و در این حالت می‌توان چنین پنداشت که واژه از سریانی وام گرفته شده باشد. هر چند فرض دشواری است که چیزی مانند بالش، پُشتی، یا مَتکا از آسمان فرود آید، اما نتیجه‌ی یاد شده در آیه، یعنی همان هموارشدن زمین و نابودگشتن باغ، غافل‌گیرکننده است. چنان‌چه واژه در این معنی خود به راستی از *سعد* سریانی اشتقاق یافته باشد، و صورت تغییر یافته‌ی یک واژه‌ی دخیل نباشد، می‌توان پیشنهاد نمود که آن را کاربرد تخصصی یک واژه‌ی عبری یا سریانی به معنی دستگاه یا وسیله بدانیم. چنین کاربردی را می‌توان در دو جای عهد قدیم نیز یافت، که یک مورد آن بی‌تردید به معنی وسیله‌ی محرکه و جزو جنگ افزارهاست (کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۲۶، آیه‌ی ۱۵). من تمایل دارم «حُسبان» را در سیاق آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی کهف به معنی دستگاه بدانم و، در نتیجه، معنی ابزار هموارسازی زمین را برای آن در نظر بگیرم. گوینده‌ای که این آیه از زبان او بیان می‌شود، چیز بیشتری را مشخص نکرده است.

۵ و ۶. دو واژه‌ی زیر را نیز جفری مطرح کرده است،^{۳۰} اما من این خطر را به جان می‌خرم که مخالفت خود با نتایج وی را اعلام نمایم. در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مطففین چنین آمده که کتاب نیکوکاران در «عَلَّیْن» است. سپس این تعبیر توضیحی افزوده شده که منظور از آن کتاب نوشته شده است.^{۳۱} در آیه‌ی ۷ نیز چنین آمده که کتاب بدکاران در «سَجِّین» است، و باز همان تعبیر توضیحی کتاب نوشته شده افزوده شده است. طبری و جانشینان او این توضیح را بر ارزش دانسته، و نادیده‌اش گرفته‌اند. در مورد «عَلَّیْن»، جفری دیدگاه فرانکل را، مبنی بر این که واژه‌ی یاد شده همان ۱۱۶۷ عبری و یکی از اسمای الهی است که در عهد

۲۶. بنگرید به: ابن‌أثیر، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲۷. برای نمونه، بنگرید به: ابن‌منظور، ج ۱، ص ۳۱۵؛ زبیدی، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲۸. بنگرید به:

John, Bp. of Ephesus, *The Third Part of The Ecclesiastical History of John, Bishop of Ephesus*, Translated into English by Robert Payne Smith, Oxford: Oxford University Press, 1860, p. 93.

۲۹. منظور مارگلیوث واژه‌ی عربی «حُسبانة» است، که منابع لغوی برای آن معادل «وِسَادَة» را ذکر نموده‌اند. برای نمونه، بنگرید به: زبیدی، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳۰. بنگرید به: جفری، صص ۲۴۶-۲۴۷؛ ص ۳۰۷.

۳۱. منظور مارگلیوث تعبیر «کتاب مَرْفُوم» است، که در دو آیه‌ی ۷ و ۲۰ سوره‌ی مطففین آمده است.

قدیم و جاهای دیگر یافت می‌شود، می‌پذیرد.^{۳۲} اگر این دیدگاه درست بود، دیگر مجالی برای بررسی دخیل بودن این واژه در زبان عربی وجود نمی‌داشت. اما شاید بتوان نکته‌ای را درباره‌ی نخستین حرف آن خاطر نشان نمود. این همان واژه‌ی گِلا یونا در زبان سریانی و ۱۱۶۶ یاد شده در آیه‌ی ۱ باب ۸ کتاب اشعیاست؛ جایی که به گونه‌ای لوح اشاره می‌شود که قرار است چیزی بر آن نوشته شود. تعبیر «كِسْهُدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» که در ادامه می‌آید، به معنی بلندجایگاهان بدان گواهی دهند، یکی از مواردی را که در ادامه‌ی همان بخش از کتاب اشعی آمده است، و گواهان با ایمان به نزد خویش گرفتند، تداعی می‌کند. بار بهلول^{۳۳} در حاشیه‌ی واژه‌ی سریانی *جَلْمَةٌ* عبارت «سِجَلْ طومار» را می‌آورد،^{۳۴} و بدین ترتیب به ماحق می‌دهد «سِجین» را با *هَیْطِلْمَه* سریانی یکی بدانیم.^{۳۵}

آمدن حرف «ن» به جای «ل» در واژه‌ی «سِجین»، به منظور یک‌سان شدن فواصل آیات^{۳۶} است. مشابه همین جانشینی را می‌توان در دو واژه‌ی جبرین و جبریل (جبرئیل) نیز مشاهده نمود.^{۳۷} روشن ساختن چگونگی بهره‌گیری از حرف «غ» برای نمایاندن عبری در دوره‌ی نزول قرآن ممکن است دشوارتر باشد. با این همه، باید در نظر گرفت که این حرف هم در عبری و هم در آرامی دو تلفظ مختلف دارد.

بنابراین، تعبیر توضیحی کتاب نوشته شده، که دو بار در این بخش از قرآن می‌آید، درست است. اگرچه نکته‌ی مورد نظر لوی هم قابل توجه است که در ادبیتات رتبان یهودی، گیلایون عبارت بود از

۳۲. بنگرید به: جفری، ص ۳۰۷.

۳۳. حسن بن بهلول اوانی طبرهانی، واژه‌شناس، مترجم، و نگارنده‌ی فرهنگ تطبیقی سریانی-عربی-یونانی در قرن چهارم هجری/دهم میلادی، و از اسقفان کلیسای نسطوری بود. در اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی، شادروان استاد محمد فؤاد سرگین توانست به نسخه‌ی خطی اثر دیگری از بار بهلول با عنوان کتاب الدلائل نیز، که حاوی شرح مراسم سالانه‌ی کلیسای شرقی است، دست یابد.

۳۴. بنگرید به:

Bar Bahlule, Hassano, *Lexicon Syriacum*, édité par Rubens Duval, Paris: Leroux, 1901, vol. 1, p. 495.

۳۵. برخی پژوهشگران این واژه را دارای ریشه‌ی یونانی-لاتینی، و «سِجیل» قرآن را برگرفته از ترکیب «سنگ + گل» در زبان فارسی دانسته‌اند. بنگرید به: راشد محصل، محمد تقی، «سِجیل»، زبان و ادب فارسی (نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیتات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، پیاپی یک صد و سی و دوم، تابستان ۱۳۶۳، صص ۱۲۱-۱۲۸؛ مبلّغ، زهرا، «کارکرد فهم واژگان دخیل در متون مقدّس؛ مطالعه‌ی موردی سِجیل»، پژوهش زبان و ادبیتات فارسی، پیاپی دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۳۵-۱۵۸. با این همه، به نظر می‌رسد ریشه‌شناسی مارگلیوت از اعتبار بیشتری برخوردار باشد.

۳۶. منظور از «فواصل»، ضرب‌آهنگ پایان بخش آیه‌های قرآن، و چیزی معادل قافیه در شعر است. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: سیوطی، ج ۲، صص ۱۸۶ به بعد.

۳۷. برای نمونه، بنگرید به: ابن منظور، ج ۹، ص ۱۵۱؛ زبیدی، ج ۶، ص ۱۶۳. استاد دکتر فریدون بدره‌ای (۱۳۱۵-)، مترجم ارج مند کتاب جفری، همین دیدگاه را ذیل واژه‌ی «سِجین» آورده‌اند. بنگرید به: جفری، ص ۲۴۶، پانویس «».

نوشت افزاری که توصیفی درباره‌ی چپستی آن در دست نیست.^{۳۸} به نظرمی رسد تفاوت میان دو «کتاب» چنین باشد که کتاب در بردارنده‌ی پیشینه‌ی بدکاران بسته، اما کتاب نیکوکاران باز است^{۳۹} واژه‌هایی که زین پس می‌آیند را می‌توان حاصل وام‌گیری از زبان حبشی دانست.

۷. دردوآیه‌ی ۳۶ و ۳۷ سوره‌ی غافر، فرعون به هامان می‌گوید برای من برجی بساز، مگر به الأُشباب دست یابم؛ اُشباب آسمان‌ها، تا خدای موسی را بنگرم. واژه‌ی ترجمه‌نشده‌ی «الأُشباب» در آیه‌های دیگری از قرآن به معنی «ریسمان» به کار رفته است،^{۴۰} اما این معنی با دو آیه‌ی یادشده تناسبی ندارد. طبری پیشنهاد‌های گوناگونی از جمله راه‌ها، دروازه‌ها، و منزل‌گاه‌ها را گزارش می‌کند،^{۴۱} که همه حاصل گمانه‌زنی هستند و مناسب به نظر نمی‌رسند. دیلمان^{۴۲} مثال‌هایی از واژه‌ی حبشی ḥḥḥnḥn به معنی نگهبان، دیده‌بان، و توقف‌گاه را مطرح می‌کند.^{۴۳} این‌که واژه‌ی عربی یک‌سان با واژه‌ی حبشی یادشده را بتوان در این آیه‌ی قرآن به معنی «پاسدارخانه» دانست، تصوّر معقول‌تری است. در آیه‌ی ۸ باب ۲۱ کتاب اشعیا، گزنیوس^{۴۴} واژه‌ی عبری מַשְׂרָתָם، به معنی احتمالی «پاسدارخانه»، را به صورت «برج دیدبانی» ترجمه نموده است؛^{۴۵} با رویی بلند، که از فراز آن می‌توان اجسام دور را نیز مشاهده نمود. فرعون می‌خواهد خدای موسی (ع) را ببیند. اگر چنین چیزی واقعاً در آسمان باشد، و هامان هم بتواند برجی بسازد که آن را تا تراز برج‌های دیدبانی آسمان برافرازد، آن‌گاه فرعون خواهد توانست چنان شی‌ای را ادراک نماید. در کتاب استر، ساخته شدن

۳۸. بنگرید به:

Levi, bd. 1, s. 334b.

۳۹. دلیل این سخن مارگلیوث روشن نیست. قرآن کریم کارنامه‌ی همگان را، از بدکار و نیکوکار، گشوده می‌داند (إسراء/ ۱۳ و ۱۴). تفاوت دو گروه در این است که کارنامه‌ی نیکوکاران به دست راست ایشان، و کارنامه‌ی بدکاران به دست چپ ایشان، داده خواهد شد (حاقّة/ ۱۹ و ۲۵؛ انشقاق/ ۷ و ۱۰).

۴۰. ریشه‌ی یادشده در همین معنی به صیغه‌ی جمع در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی ص، و به صیغه‌ی مفرد در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی حج آمده است.

۴۱. بنگرید به: طبری، ج ۲۴، صص ۴۲-۴۳.

۴۲. کریستین فریدریش آگوست دیلمان (۱۸۲۳-۱۸۹۴)، الهی‌دان، زبان‌شناس، مفسر کتاب مقدّس، و خاورشناس آلمانی، با تخصص ویژه در زبان و فرهنگ حبشی.

۴۳. بنگرید به:

Dillmann, August, *Lexicon Linguae Aethiopicæ Cum Indice Latino*, Lipsiae: T. O. Weigel, 1865, p. 359.

۴۴. ویلهلم گزنیوس (۱۷۸۶-۱۸۴۲)، الهی‌دان، زبان‌شناس، مفسر کتاب مقدّس، و خاورشناس آلمانی، با تخصص ویژه در فرهنگ نگاری عبری. او پژوهش‌های مهمی نیز در زمینه‌ی زبان و فرهنگ فنیقی به انجام رساند.

۴۵. بنگرید به:

Gesenius, Wilhelm, *Hebräisches und chaldäisches Handwörterbuch über das Alte Testament*, Leipzig: F.C.W. Vogel, 1878, bd. 1, s. 519b.

چوبه‌ی داری به بلندی پنجاه ذراع به دست همام گزارش می‌شود.^{۴۶} در باب یازدهم کتاب پیدایش، سازندگان بابل می‌گویند: «بیایید شهری بسازیم، و در آن برجی بلند برپا کنیم که نوک آن به آسمان برسد». ^{۴۷} این عبارت تا اندازه‌ای همانند روایت یادشده در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی قصص است؛ آن‌جا که فرعون به همام می‌گوید بر گِل خام آتش بدم و برجی برافراز؛ باشد که خدای موسی را بنگرم. زیرا سازندگان بابل نیز می‌گویند بیایید خشت آجر بسازیم، و آن‌ها را خوب بپزیم. از آن‌جا که نخستین معنی ریشه‌ی «فرع» صعود کردن بر کوه است،^{۴۸} این نکته نیز می‌تواند به ذهن متبادر شود که شاید قصد فرعون از چنین اقدامی موجه نشان دادن نام خویش بوده است.^{۴۹}

۸. هنگام توصیف نمودن داستان گذشتن بنی اسرائیل از دریای سرخ^{۵۰} در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی دخان، به موسی دستور داده می‌شود «وَأْتِرْكُ الْبَحْرَ رَهْوًا...» دریا را... پشت سر بگذار، که بی‌گمان آن سپاهیان غرق خواهند شد. این تنها کاربرد واژه‌ی «رَهْوًا» در قرآن است.^{۵۱} از نوشته‌ی طبری به روشنی می‌توان ناشناخته بودن معنی این واژه، و ضرورت حدس زدن آن بر پایه‌ی دلالت سیاق را دریافت.^{۵۲} نوشته‌ی حریری گواه این گمانه‌زنی اوست که «رَهْو» باید به معنی «آرام و بی‌جنبش» باشد. او می‌نویسد: «لَمْ نَزَلْ نَسِيرًا، وَ الْبَحْرُ رَهْوٌ وَ الْجَوْ صَخْوٌ» (مقامات، ویراسته‌ی سیلواستر دو ساسی، بند ۳۹، ص ۴۳۲)، یعنی «و همیشه مامی رفتیم، و دریا... بود و هوا برهنه». ^{۵۳} معنی «آرام و

۴۶. بنگرید به: استر، باب ۵، آیه‌ی ۱۴.

۴۷. بنگرید به: پیدایش، باب ۱۱، آیه‌ی ۴.

۴۸. برای نمونه، بنگرید به: ابن منظور، ج ۸، ص ۲۴۷.

۴۹. پیش فرض این سخن مارگلیو، اشتقاق «فرعون» از ریشه‌ی ف-ر-ع است. اگر چنین باشد، دیگر نمی‌توان این نام را جزو واژه‌های دخیل در قرآن دانست. مقایسه کنید: جفری، ص ۳۱۸.

۵۰. شایان ذکر است قرآن کریم درباره‌ی گذرگاه بنی اسرائیل چیزی نمی‌گوید، و به آوردن دو واژه‌ی «الْبَحْر» و «الْيَم» بسنده می‌کند (برای نمونه: أعراف/ ۱۳۶ و ۱۳۸). اما پژوهش‌های اخیر، دریای سرخ را به عنوان محل گذشتن بنی اسرائیل و غرق شدن لشکریان فرعون تأیید می‌کنند. بنگرید به: طباطبایی امین و احمدیان، طاهره سادات و محمد علی، «جغرافیای تاریخی عبورگاه بنی اسرائیل از بحر با تأکید بر دیدگاه‌های مفسران قرآن و عهد عتیق»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۱، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۰۹-۱۳۶.

۵۱. آقای دکتر مرتضی کریمی نیا اصطلاح «تکامد» را برای اشاره به این دست واژه‌های قرآن برگزیده‌اند. بنگرید به: کریمی نیا، مرتضی، «تکامد در قرآن؛ تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۷، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۴۷-۲۸۴. گفتنی است، به جز «رَهْوًا»، برخی دیگر از واژه‌های مورد نظر مارگلیو در این نوشتار نیز، یعنی «مِنْسَاةً»، «يَتَسَّئَةً»، «تَتَّقْنَا»، «سَلَفُكُمْ»، و «مَارُوتَ»، می‌توانند جزو تکامدهای قرآن به شمار آیند.

۵۲. بنگرید به: طبری، ج ۲۵، ص ۷۳.

۵۳. ترجمه‌ی فارسی درون گیومه، به صورت نقل قول مستقیم از مترجم ناشناخته‌ی مقامات حریری آمده است. البته، مترجم به جای... گنجانده شده در متن، از واژه‌ی «گشاده» بهره می‌گیرد. بنگرید به: حریری، قاسم بن علی، مقامات حریری (ترجمه‌ی فارسی)، پژوهش علی روافی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی شهید محمد روافی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۸.

بی‌جنبش» برای آن عبارت قرآنی مناسب به نظر نمی‌رسد، زیرا در آن موقعیت دریا نه آرام بوده است و نه طوفانی، بل که بر پایه‌ی گزارش آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی شعراء به صورت گذرگاهی توخالی درآمده بود که آب از هر سو آن را چون کوهی بزرگ فرا می‌گرفت. از همین رو، در روایاتی که طبری ذکر می‌کند نیز واژه‌ی «سهل» به عنوان معادل «رُهْواً» جای‌گزین شده است.^{۵۴} بدین ترتیب، گویی به موسی (ع) امر می‌شود که دریا را به حال خود رها کند، و آن را به وضعیت قبل خود برنگرداند. من مایل ام واژه‌ی حبشی: ۲۶۱۵۰ به معنی «گشوده» را در این جا لحاظ نمایم. دیلمان برای این واژه چندین نمونه را، از جمله «آسمان را گشوده دید» (اعمال رسولان، باب ۱۰، آیه‌ی ۱۱) و «درهای زندان را گشوده دید» (اعمال رسولان، باب ۱۶، آیه‌ی ۲۷)، برمی‌شمارد.^{۵۵} این معنی با صحنه‌ای که متن قرآن می‌آراید نیز تناسب دارد؛ صحنه‌ای که در آن راهی برای گذشتن بنی‌اسرائیل از دریا باز شده است، و به موسی (ع) فرمان داده می‌شود که آن را نبندد، بل که برای مصریان گشوده‌گذارند تا به دریا پا گذارند و سرانجام در آن غرق شوند. توضیح دیلمان درباره‌ی حرف ۶ چنین است که در زمان‌های قدیم به صورت «خ» عربی تلفظ می‌شد، و پس از آن با ۸۱ و ۸۰ اشتباه گرفته می‌شود.^{۵۶} دو تعبیر زمان‌های قدیم و پس از آن در گزارش او، سرخ بسیار ناچیزی درباره‌ی زمانی که خلط این تلفظ‌ها آغاز شد در اختیار ما می‌گذارند.

۹. در آیه‌ی ۱۹ از سوره‌ی دخان چنین می‌خوانیم که از جمله نواهی موسی (ع) به فرعونیان «وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ عَلَى اللَّهِ» بوده است؛ عبارتی که معمولاً به صورت و بر خدا برتری مجویید ترجمه می‌شود. به رغم امکان درستی این ترجمه، به نظر می‌رسد می‌توان معنی طبیعی‌تری را نیز از کاربرد واژه‌ی حبشی: ۵۸۵۰ به دست آورد که به «عصیان و طغیان» نزدیک باشد. معادل‌های پیشنهادی دیلمان شامل سرکش بودن، ایستادگی ورزیدن، شکست خوردن، و نمونه‌های پرشمار دیگری است که کاربرد این واژه در متون تاریخی برای رساندن معنی «شوریدن» را نشان می‌دهند.^{۵۷} همین کاربرد در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نمل نیز یافت می‌شود؛ آن‌جا که نامه‌ی سلیمان (ع) به مردم سبأ با عبارت آغازین «الْأَتَعْلُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ» بازآفرینی می‌شود. در این نمونه، معنی کاملاً روشن عبارت چنین است که بر من مشورید، و گردن نهاده به نزد من آیید. من می‌اندیشم که حق داریم به این کاربرد به عنوان نمونه‌ای دیگر از گرایش به بهره‌گیری از واژگان حبشی بنگریم.

۵۴. بنگرید به: طبری، ج ۲۵، ص ۷۳.

۵۵. بنگرید به:

Dillmann, p. 293.

۵۶. بنگرید به:

Dillmann, p. 574.

۵۷. بنگرید به:

Dillmann, p. 953.

۱۰. در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی احزاب، عبارت «فَإِذَا ذَهَبَ الْحَوْفُ سَلَفُكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ» با این معنی مشخص آمده است که چون آن ترس از میان رفت، بازبان‌هایی تند و تیز بر شما زخم‌زبان می‌زنند. فرایتاگ^{۵۸} برای فعل «سلق» دست‌کم یازده معنی گوناگون را برمی‌شمارد؛^{۵۹} معنی‌هایی که آشکارا از منابع متعددی سرچشمه می‌گیرند، و یکی از آن‌ها را در واژه‌ی «استلقى» به معنی «به پشت دراز کشیدن» می‌توان یافت.^{۶۰} فرآیند اشتقاق ریشه‌ی این فعل چیزی همانند پیوند میان «سبق» و «بقی» است.^{۶۱} مشتق دیگری نیز از ریشه‌ی آرامی به معنی «بالارفتن» یافت می‌شود. رایج‌ترین معنی واژه، یعنی «جوشاندن»، برگرفته از «لذم» در زبان آرامی و عبری متأخر است، در حالی که «بالارفتن» مربوط به «لذم» است. برای «زخم‌زبان زدن» باید به زبان حبشی مراجعه کنیم، که در آن صورت اشتقاق یافته‌ی 𐤎𐤊𐤍 به معنی دست‌انداختن و ریش‌خند کردن است، و دیلمان نمونه‌های پرشماری از این معنی را یاد می‌کند.^{۶۲} احتمالاً کاربرد قرآنی این ریشه نیز معطوف به همین معنی مرتبط با زبان حبشی است.

۱۱. دو فرشته‌ای که آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی بقره از آن‌ها به عنوان آموزگار طلسم‌های نابودگر شادی در زندگی زناشویی یاد می‌کند، یعنی هاروت و ماروت، در معرض گمانه‌زنی‌های بسیاری بوده‌اند. به نظر می‌رسد دومین نام، همان واژه‌ی حبشی ماریت 𐤎𐤊𐤍 باشد؛ واژه‌ای که دیلمان آن را الهی و سرنویشت‌ساز ترجمه کرده است.^{۶۳} برای صورت مذکر همین واژه، یعنی ماری، معنی جادوگر نیز ذکر شده است.^{۶۴} احتمال فراوان می‌رود این واژه‌ی حبشی سرچشمه‌ی پیوند میان این فرشتگان با مقوله‌ی جادوگری باشد. شهر بابل نیز، که این دو فرشته در آن جای دارند، خاستگاه جادوگری است.^{۶۵}

۵۸. گئورگ ویلهلم فرایتاگ (۱۷۸۸-۱۸۶۱)، الهی‌دان و زبان‌شناس آلمانی، با تخصص ویژه در عربی، ترکی، و فارسی. فرایتاگ از شاگردان برجسته‌ی سیلوستر دوساسی (۱۷۵۸-۱۸۳۸)، خاورشناس پراوازه‌ی فرانسوی، بود که مارگلیوت در همین نوشتار به نسخه‌ی ویراسته‌ی مقامات حریری او ارجاع داده است.
۵۹. بنگرید به:

Freytag, George Wilhelm, *Lexicon Arabico-Latinum*, n.p.: Halis Saxonum, 1837, p. 291a.

۶۰. برای نمونه، بنگرید به: ابن منظور، ج ۱۰، ص ۱۶۳.

۶۱. احتمالاً منظور مارگلیوت این است که فرآیند (لقى ← سلق) همانند (بقی ← سبق) است. برای آگاهی از نمونه‌های این فرآیند، بنگرید به: ابن منظور، ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ زبیدی، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۶۲. بنگرید به:

Dillmann, p. 323.

۶۳. بنگرید به:

Dillmann, p. 168.

۶۴. بنگرید به:

Dillmann, p. 245.

۶۵. برای نمونه، بنگرید به: اشعیاء، باب ۴۷، آیه‌های ۹-۱۵.

زان پس، حتی اگر بابل ایران و ممفیس شگفت‌انگیز

قفل مزار همه‌ی جادوگران باستانی را بگشایند

(لوکانوس، فارسالیا، دفتر ششم، بیت ۱۵).^{۶۶}

قرآن ترجیح می‌دهد نام‌های بیگانه را با وزن فاعول ضبط کند. برای نمونه، می‌توان به یا جوج و مأجوج به جای گوگ و ماگوگ، قارون به جای قورح، هارون به جای آرن، و جالوت به جای گلیات اشاره نمود. نام هر دو فرشته‌ی یادشده در آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی بقره نیز با همین طرح هماهنگی دارد. هم چون برسازی جالوت از گلیات، هاروت نیز از واژه‌ی سریانی هرتا، به معنی نزاع، بر ساخته شده است. احتمالاً توضیح لاگارد^{۶۷} پیرامون ریشه‌شناسی این واژه^{۶۸} بتواند روشن کند چرا این آفریدگان تبدیل به فرشته شدند. با این که پی‌جویی و پیشینه‌یابی این موضوع مهم قرآنی در اسطوره‌های کهن فارسی امر خطیری به نظر می‌رسد،^{۶۹} اما ریشه‌شناسی‌های یادشده می‌توانند پیوند آن با مقوله‌های جادو و ستیز را نیز توضیح دهند.^{۷۰}

در پایان، برخورد بایسته می‌دانم که یک بار دیگر در برابر اثر استاد جفری سر تعظیم فرود آورم.*

۶۶. در بیشتر نسخه‌ها این بیت با شماره‌ی ۴۵ ضبط شده است. بنگرید به:

Lucan, *Pharsalia (The Civil War, Books I-X)*, London and Massachusetts: William Heinemann LTD and Harvard University Press, 1962, p. 336.

۶۷. پاول د لاگارد (۱۸۲۷-۱۸۹۱)، خاورشناس و زبان‌شناس آلمانی، با تخصص ویژه در ادبیات کتاب مقدس.

۶۸. بنگرید به:

de Lagard, Paul, *Gesammelte Abhandlungen*, Leipzig: F. A. Brochhaus, 1866, ss. 14-5; 168-9.

۶۹. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به:

Shapur Shahbazi, Alireza, "HĀRUT and MĀRUT," *Encyclopedia Iranica*, XII/1, pp. 20-22.

۷۰. نکته‌ی مورد نظر مارگلیوت و پژوهشگران پیرو او هنگامی جدی‌تر گرفته خواهد شد که بتوان در همین راستا توجیه ریشه‌شناختی مناسبی نیز برای نام فرشته‌ی هاروت یافت.

* مترجمان برخورد بایسته می‌دانند از آقای دکتر عباس پویا، استاد مطالعات اسلامی-دینی دانشگاه فریدریش الکساندر، به خاطر یاری‌رساندن در معادل‌یابی دقیق اصطلاحات آلمانی، و نیز ترجمه‌ی چند جمله‌ی آلمانی به کاررفته در متن، سپاس‌گزاری نمایند. هم‌چنین، ایشان از آقای دکتر محمدعلی خوانین‌زاده، استاد یار علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، به خاطر ویرایش واژه‌های سامی حروف‌چینی‌شده، قدردانی می‌کنند. نسخه‌خوانی نهایی این ترجمه را سرکار خانم نسترن تسلیمی، دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، انجام داده‌اند و مترجمان به همین خاطر تشکر خویش از ایشان را اعلام می‌دارند.